

مؤسسه آموزشی تربیتی عروج اندیشه

مرکز مطالعات و پژوهش شهید باهنر

اصول تربیت دینی

در دوره های ۷ ساله رشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۱) روایات:

خلاصه مقاله "روایات «سبع سنین» در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آنها" نوشته عباس پسندیده

بر این اساس، دوره نخست دوره بازی است، نه آموزش قرآن و ادب، و نه آموزش قوانین؛ دوره دوم دوره آموزش قرآن و آداب است، نه دوره بازی کردن یا آموختن قانون و پذیرش مسئولیت؛ و بالاخره دوره سوم دوره الزام به قانون و پذیرش مسئولیت است، نه بازی یا آموزش.

متن احادیث:

الف) نقل‌های "دع ابنک"

الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۶؛ ص ۴۶

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۸، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، چند حدیث درباره سبع سنین نقل کرده که حدیث ۴۷۴۳ آن، مربوط به گروه دع ابنک است. تفاوت نقل ایشان با مرحوم کلینی

این است که ایشان هر سه هفت سال را نقل کرده است:

۲. دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يُوَدِّعُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ.

مرحوم طبرسی این حدیث را با اضافه داشتن هفت سال دوم، تقریباً همانند نقل شیخ صدوق بیان کرده است:

۳. عَنِ الصَّادِقِ قَالَ: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُوَدِّعُ سَبْعًا وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ فَحَلَ وَ إِلَّا فَلَا خَيْرَ فِيهِ.

ب) نقل‌های «امهل صبیک»

الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۶؛ ص ۴۶

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ الْكَافِي بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَمْهَلُ صَبِيكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَحَلَّ عَنْهُ.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۸، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

ج) نقل‌های «الغلام يلعب»

الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۶؛ ص ۴۷

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۸، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

د) نقل‌های «الولد سيد»

در برخی نقل‌ها، مراحل سه گانه در قالب الولد سيد بیان شده است. مرحوم طبرسی چنین آورده است:

۱. قال النبي: «الولد سيد سبع سنين و عبد سبع سنين و وزير سبع سنين، فإن رضيت أخلاقه لاحدى و عشرين، و إلا فاضرب على

جنبه فقد أعدرت إلى الله تعالى

این حدیث از طریق اهل سنت نیز با تفاوت اندکی نقل شده است.

هـ) نقلهای «برخی الصبی»

برخی از نقلهای احادیث سبع سنین، با تعبیر برخی الصبی آمده است. مرحوم شیخ صدوق، به نقل از امیرالمومنین چنین آورده است: یربی الصبی سبعا و یودب سبعا، و یستخدم سبعا، و منتهی طوله فی ثلاث و عشرين سنة، و عقله فی خمس و ثلاثین [سنة]، و ما کان بعد ذلک فبالتجارب

جدول تحلیل جامع ویژگی‌های دوره‌های سه‌گانه

ویژگی سلبی (هم‌جواری)	ویژگی ایجابی (دوره هم‌جواری)	دوره
<p>(۱) عدم اطاعت و خضوع آموزش ندادن و ادب نیاموختن به طور رسمی</p>	<p>آزاد بودن در بازی و نرمش تام با او داشتن و نافذ بودن خواست او</p>	هفت سال اول
<p>(۲) عدم همراهی و پیوستگی با والدین ندادن آموزش قانون (حلال و حرام) واگذار نکردن مسئولیت</p>		
<p>(۱) آزاد نگذاشتن برای بازی و شتاب کردن در موظف ساختن او نافذ نبودن خواست او داشتن صلابت و قاطعیت</p>	<p>اطاعت و خضوع و علم و ادب آموزی</p>	هفت سال دوم
<p>(۲) عدم همراهی و پیوستگی با والدین ندادن آموزش قانون (حلال و حرام) واگذار نکردن مسئولیت</p>		
<p>(۱) آزاد نگذاشتن برای بازی و شتاب کردن در موظف ساختن او نافذ نبودن خواست او داشتن صلابت و قاطعیت</p>	<p>ملازم بودن و آموختن قوانین (حلال و حرام) و پذیرش مسئولیت</p>	هفت سال سوم
<p>(۲) انتظار اطاعت و خضوع نداشتن سپری شدن آموزش کتاب و ادب</p>		

ب. تجربیات

۱. مدارس داخل کشور:

مدرسه میزان:

آیا روش آزادی میزان با جایگاه فرمان پذیری و ادب آموزی هفت سال دوم فرزند تعارض ندارد؟

پاسخ: به نظر می رسد این سوال مرتبط با فرمایش نبی مکرم اسلام در روایت "سبع سنین" باشد که برای مرتبی سه تا هفت سال را ترسیم فرموده اند. کارشناسان تربیت دینی پیرامون تفسیر این حدیث شریف، دو دسته نظر ارائه نموده اند که به اختصار این گونه بیان می شود: دسته اول: منظور از سبع سنین، هفت سال تقویمی است. یعنی کودک تا هفت سالگی باید آزاد باشد که هر کاری می خواهد انجام دهد، از هفت تا چهارده سالگی باید مطیع باشد و فرمان بر و از چهارده تا بیست و یک سالگی به عنوان مشاور، نظراتش را پذیرا باشید. دسته دوم: منظور سن عقلی بوده، یعنی تا زمانی که کودک به حد تمیز و آمادگی آموزش نرسیده باید آزاد باشد، پس از آن که این آمادگی در او ایجاد شد مورد تعلیم قرار گیرد، و وقتی به حدی از درک و فهم رسید که می توانست امور را تحلیل کند در امور جاری مورد مشورت قرار گیرد.

آنچه در هر دو دیدگاه مشترک است این است که کودکان در برهه ای باید آزاد باشند و سپس مورد تعلیم قرار گیرند. مورد سوال این جاست که حال این تعلیم و آموزش چگونه در آزادی امکان پذیر است و یا اساسا آیا می شود «آزادی» را با کلمه ی «عبد» جمع کرد یا خیر؟ در این دیدگاه قرار است مرتبیا تربیت شوند و به بسیاری از قواعد و قوانین مقید گردند و در حقیقت «عبد» گردند ولی این عبودیت عملا به جز آزادی امکان پذیر نیست. همانگونه که خداوند متعال نیز در مقابل عباد خویش به آنها آزادی داده تا تعقل کنند و با نگرش کامل راه صحیح را برگزینند. خداوند حتی در انتخاب دین اکراه و اجباری قائل نیست چرا که اوست که خود سازنده نظام هستی و خالق انسان است و می داند که هر فطرت خداجویی در کمال تعقل و آزادی اسلام را انتخاب خواهد کرد.

آری به راستی هدایت فطرت خداجوی انسان به جز تقویت تعقل ممکن است؟ قطعاً نه و اگر ساده اندیشانه به این فکر باشیم که صرفاً باید رفتار فرد را تغییر دهیم نتیجه ای جز شکست در تربیت را تجربه نخواهیم کرد. اگر کودکان از هم اکنون نیاموزند که در امور خویش و در انتخاب راه خویش (در حد فهمشان نه ورای آن) تعقل کنند در آینده قادر به این کار نیستند. کودکان از کودکی باید تفکر و تعقل و انتخاب را به تدریج بیاموزند تا بتوانند در بزرگی مشاور خوبی باشند. و چه زیبا فرمود نبی مکرم اسلام ص که آن چه در کودکی آموخته شود در بزرگی می ماند.

عقل به عنوان قوه ممیز انسان از سایر حیوانات و موجب برتری او بر بسیاری از موجودات هستی خود به عنوان موضوعی مستقل قابل بررسی بوده که مطالعه آن کارکردها و بعضی از مسایل مربوط به آن از دید قرآن، یکی از اهداف نگارش این رساله می باشد. همچنین خضوع و فروتنی انسان در برابر یک قدرت برتر تا سر حد پرستش، به عنوان یک پدیده اجتماعی و مظاهر مختلف آن همواره مورد بحث بوده و موارد مجاز و ممنوع آن در اظهار نظرها مطرح گشته است. این موضوع در جای جای قرآن مورد اشاره و تصریح قرار گرفته و آشنایی با آن به حکم ضرورت، مورد نظر می باشد. عقل به اقتضای ماهیت خود، متقاضی ریزی، کاوش، برهان طلبی و تفکر بوده و خضوع و عبودیت در ذات خود خواستار تسلیم و پذیرش بی چون و چرا است. در منطق قرآن عقل نیرویی است که به وسیله آن انسان خالق خود و جهان را شناخته و کمال خود را در کرنش در برابر او می یابد و همو را وامی دارد تا او را عبادت و پرستش کند و بر این اساس بین تعقل و تعبد نه تنها هیچ گونه تعارض و تنافی وجود ندارد که این دو مقوله به عنوان دو نیاز غیر قابل انکار انسان لازم و ملزوم یکدیگر نیز می باشند و هر یک از این دو نیمی از سیر صعودی او را تشکیل می دهد. تعقل نیمه آغازین این راه و تعبد نیمه انتهایی آن را.

تعقل جز در آزادی پرورش نیابد، همانگونه که یک دانه ی گندم برای شکوفایی نیازمند بستر مناسب است. همان سان که نمیتوانیم انتظار داشته باشیم در شوره زار دانه ای بارور پرورش دهیم نباید انتظار داشته باشیم در قالب های خشک و محدود و در فضایی غیر قابل انعطاف افرادی فهیم پرورش یابند. اساساً تعبد درختی است که در زمین آزادی می روید. چرا که خالق هستی این گونه خواسته است. منطق قرآن، این است که انسان ها با درک عمیق و تأمل کافی، قول احسن (بهترین سخن) را برگزینند و چنین کسانی از بشارت الهی برخوردارند: «مژده ده بندگان مرا: آنان که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند، آنان اند که خداوند، هدایتشان کرده است و آنان صاحبان خردند.

این آیه می فهماند که انسان رشد یافته، هرگز هیچ سخنی را قبل از بررسی و تدبّر نمی پذیرد و نیز آن را نفی نمی کند؛ بلکه به انگیزه یافتن حق، به شناخت و بررسی نظریات و اقوال، روی می آورد.

حال با این مقدمه می توان استنباط کرد که مقطعی از دوران زندگی فرد به آموزش تعبد اختصاص دارد که این آموزش باید در محیطی آزاد صورت گیرد تا ایجاد نگرش کرده و ماندگار باشد .

چگونه فرمان رسول خدا ، مبنی بر بنده بودن فرزند در ۷ تا ۱۴ سالگی را اعمال کنیم؟
پاسخ : طبیعتاً برای اجرای فرمایش رسول مکرم اسلام (ص) ، باید به راهکارهایی که وجود مقدس ایشان و اهل بیت بزرگوارشان به ما آموخته اند دست بیازیم .

آنچه از برآیند عملکرد تربیتی معصومین علیهم السلام ، به وضوح قابل لمس است این است که در مسیر تربیت آنچه کار کشاست "محبت" است . فردی که عزت نداشته باشد محبت را درک نمی کند و نمی تواند آنرا بروز دهد . برای عزت مند شدن باید آزادی و اختیار داشت و برای تعقل وی ارزش قائل بود و این سلسله به صورت پلکانی ، همچنان ادامه دارد تا فرد را به قله مقام بندگی خدا برساند . مقام بندگی خدا بر خلاف بندگی انسان ، سراسر آزادیگی ، تعقل است که تعبد را حاصل می سازد .
روش میزان برای نیل به این هدف ، اصولی را ملاک قرار داده که از آن جمله است : " اصل آزادی عمل حداکثری " ، " اصل عزت فردی " ، " اصل تقید به ارزشهای دینی " و ...

ج. کتب و مقالات:

۱. خلاصه مقاله : حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسأله ی رشد (۲)

نویسنده: محمدعثمان نجاتی

مترجم: حمیدرضا شیخی

در مرحله پایانی کودکی (از ۹ تا ۱۲ سالگی) رشد هوش کودک شتاب می گیرد به طوری که در حدود اواسط این مرحله به نصف توانایی های رشد هوش او در آینده می رسد. میل او به جستجوی حقیقت و فهم پدیده های طبیعی پیرامونش افزایش می یابد، توانایی تفکر تجربیدی او و نیز قدرت او بر ارزیابی و درک تفاوت های فردی به رشد خود ادامه می دهد. توانایی توجه و تمرکز او، توانایی اش در یادگیری مفاهیم- مانند مفاهیم درست و نادرست- توانایی اش در فرا گرفتن هنجارها و ارزش های اخلاقی و نیک و بد افزایش می یابد. آمادگی کودک برای مطالعه ی مفاهیم آموزشی پیشرفته تر و پیچیده تر بیش تر می شود، و احساس فردگرایی و گرایش به استقلال از والدین در او آشکار می گردد، روشن است که این مرحله، در آموختن هنجارهای اخلاقی و عقاید و مبانی دین به کودک بسیار اهمیت دارد، و مربیان باید، برای تحقق این امر، همه ی وسایل تشویق و راهنمایی و ارشاد و قانع سازی را فراهم آورند. اما اگر در برخی کودکان انحرافی دیده شد و راهنمایی و ارشاد در آن ها اثر نبخشید، لازم است با این کودکان سختگیری شود تا عادت های بد و ناپسند در آن ها پابرجا نشود.
در ده سالگی ادراک کودک نضج می یابد، قدرت فهمش رشد می کند، احساس هویت شخصی و میل به استقلال و اعتماد به نفس در او پدیدار می شود. بنابراین، چنانچه کودک در این سن گرایش به چالش با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی و دینی حاکم در جامعه و میل به انحراف و نپذیرفتن نصیحت و راهنمایی بزرگترها نشان دهد، تنبیه کردن سودمند و بلکه ضرور خواهد بود، اما تنبیه نباید شدید باشد

۲. خلاصه کتاب آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد / ناصر باهنر

ویژگی های دوران کودکی دوم: ۴ تا ۷ سالگی

تفکر کودکان در این دوران ۲ ویژگی عمده دارد:

الف) خودمحوری: به این معنا که دآوری های کودک صرفاً از نقطه نظر او صورت می گیرد. او نمی تواند خود را به جای دیگران بگذارد و از چشم آنان به قضیه بنگرد.

ب) ساخته پنداری: حاصل خود محور بودن کودک است که همه چیز را محصول خلاقیت انسان می پندارد.

تربیت در این دوره دارای ۳ بعد اساسی است: تربیت حواس، تربیت تخیل و تربیت شخصیت

تربیت حواس: کودکان را در موقعیت های واقعی قرار می دهیم تا تجربه حقیقی زندگی را پیدا کنند و حواس همدیگر را تایید و تصحیح کنند

تربیت تخیل: کودک شیفته داستانها و افسانه های عجیب و غریب است، لذا باید از این داستانها استفاده کرد. تربیت شخصیت: یکی از ویژگی های کودک در این دوران تشخیص طلبی، تمایل به خودنمایی و تکیه بر حس تقلید شدیدی است که در وی ظهور می کند. در این زمینه دادن الگوی مناسب و نیز تشویق کودکان از سوی مربیان یکی از وظایف تربیتی به شمار می رود. بازی های کودکان و نقش هایی را که با عهده دار شدن به آنها معنی و ارزش می دهد و از خلال آنها شخصیتش را آشکار می کند دارای اهمیت بسیاری هست.

مرحله کودکی سوم (۷ تا ۱۲ سالگی)

ویژگی ها:

الف) رشد و تکامل بدنی: بازیهای مورد علاقه کودک، بازیهایی است که دارای حرکات زیاد باشد تا سرعت، قدرت و مهارت خود را نشان دهد و میل به رقابت خویش را ارضا نماید.

ب) رشد و تکامل عقلی که دارای چند بخش است:

۱- رشد و تکامل ادراک حسی: مخلوط نمودن خیال و واقعیت از ویژگی هاست. (گفتن خیالات و به اشتباه نسبت دروغ دادن)

۲- رشد و تکامل مفاهیم (مفاهیم زمان و مکان، عدد، علیت)

۳- رشد و تکامل دقت: کودکان به چیزهایی متمایل می شوند که آنها را به جنب و جوش وا دارد یا دستگاه حسی شان را تحریک کند. لذا معلم باید از محدوده کلاس بیرون رفته و نمونه ها و مثالهای زندگی واقعی را در اختیار کودکان قرار دهد.

۴- رشد استعداد حفظ کردن و یادآوری: این استعداد بخصوص از ۹ سالگی بیشتر می شود.

۵- رشد و تامل هوش

۶- رشد و تکامل استدلال

۷- رشد استعداد تخیل

۸- رشد و تکامل هیجانی عاطفی: به کودک فرصت ظهور اکنشهای هیجانی و عاطفی داده شود. / نباید کودک را محکوم کرده و مورد انتقاد قرار داد و همچنین نصیحت مستقیم نیز چندان مفید نیست (استفاده از داستان توصیه می شود)

۹- رشد و تکامل اجتماعی

از جمله مهمترین راههای وصول به آن، این است که به او در خانه و مدرسه فضتهایی برای اظهار عقیده، انتخاب، مشورت و پذیرش مسئولیت داده شود.

۱۰- رشد و تکامل اخلاقی

بر اساس نظر پیازه مراحل تحول و قضاوت اخلاقی کودک:

الف) ناپیروی: دستورات و اوامر اخلاقی جایی ندارد و او فقط از تمایلات و خوشی و لذت خویش پیروی می کند.

ب) دیگر پیروی: همزمان با سنین دوره دبستان است. از ۳ سالگی آغاز می شود تا نخستین سنین دوره دبستان. او در اراده بزرگسالان مداخله ذهنی نمی کند. آنچه کودک می کند یا می گوید همان است که از بزرگسالان دیده و شنیده است. در حدود سن ۹ سالگی این حالت کنار گذاشته می شود.

کودک الگوهای دارای ویژگی های زیر را بیشتر تقلید می کند:

جذابیت داشته باشد/ رابطه ای گرم داشته باشد/ قدرتمند باشد بویژه بتواند پاداش و تنبیه را اعمال کند/ از نظر جنسی شباهت به مشاهده گر داشته باشد/ صاحب مقام اجتماعی باشد/ با ارزشهای موجود در جامعه هماهنگ باشد.

ج) کودک علاوه بر جنبه محسوس رخدادهها به عوامل درونی آنها نیز توجه می کند.

د) خود پیروی: در این مرحله فرد تصور می کند، قانون چیزی قراردادی اما الزامی هست که نوعی هماهنگی بین افراد ایجاد می کند. مقررات آموزشی به شرط آنکه سادگی لازم را حفظ کنند و نیز مورد احترام همگان اعم از کودکان و بزرگسالان باشد، برای این مرحله از رشد مناسب است.

ویژگی های دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۶ سالگی)

تقلید از الگوها و سرمشقهای زندگی/ ظهور علائم جسمی و روانی و بلوغ جنسی/ پایان یافتن دوره آموزش عمومی/ سرگردانی عواطف/ گسترش رغبتها و علایق/ پایه گذاری زندگی مستقل/ آشکار شدن تفاوت ها و استعدادهای فردی

ویژگی های دوره جوانی (۱۶ تا ۲۰ سالگی)

پایان یافتن رشد / رسیدن هوش به حد اعلاى قدرت یادگیری / پایان یافتن دوره آموزش عمومی / ادراک ارزشهای اجتماعی، معنوی و... / احساس مسئولیت / میل به سازگاری با محیط / آسانتر شدن سازگاری اجتماعی

۳. خلاصه کتاب روانشناسی رشد ۱ / دکتر سوسن سیف

دوره اول دوره سیادت و سروری است. در این ۷ سال دنیای کودک بازی است. پدر و مادر تا حد امکان مطابق خواسته ها و نیازهای طبیعی کودک خود رفتار کنند. دوره میانی دوره اطاعت و فرمانبرداری است. اطاعت، حرف شنوی، و همچنین تعلیم و تادیب از ویژگی های این دوره بیان شده است. (آموزش مستقیم ارزش ها و پرهیز از ضد ارزش ها) دوره مشورت و هم‌رأیی؛ در هفت سال سوم، وزیر بودن، هم‌رأیی و همراهی با پدر و مادر، یادگیری حلال و حرام و دشمنی یا دوستی با پدر و مادر از خصوصیات کودک ذکر شده است.

۴. خلاصه مقاله گذری بر مراحل سه گانه تربیت دینی فرزند / مصطفی سلیمانی

ویژگی مرحله اول رشد :

پرورش فطرت ایمانی و اخلاقی کودکان:

در این مرحله، پرورش فطرت ایمانی و اخلاقی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا بساطت، سادگی و عصمت کودکانه با زمینه فطری که دارد، در سازندگی آتیه او نقش حساسی ایفا می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت موسی علیه السلام در مناجات با پروردگار عرض کرد: بهترین اعمال کدام است؟ خداوند خطاب فرمود: «محبت به کودکان، زیرا آنان بر فطرت توحید آفریده شده‌اند». [بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۷]

در مواردی که درخواست‌های کودک از نظر ولی او قابل اجابت و منطقی نیست، اظهار مخالفت مستقیم و سرکوب صریح تمایلات کودک نه تنها راه خوبی برای تعدیل او نیست، که آثار منفی بی‌شماری در شاکله شخصیتی او بر جای می‌گذارد، کودکی که جایگاه خویش را در مقابل پدر و مادر و بزرگ‌ترها، جایگاه مولی نسبت به بنده می‌دیده، با نافرمانی بندگان مواجه می‌شود و چون قدرت اعمال اختیار و استیفای حقوق خویش را ندارد، احساس ناامنی و آشفتگی عاطفی می‌نماید و دچار تعارض می‌شود، از یک سو فطرتاً خود را صاحب اختیار و واجب الاطاعت می‌داند و از سوی دیگر با نافرمانی و عصیان اوامرش روبرو می‌گردد. لذا لازم است پدران و مادران از ابتدا، زمینه تقاضاهای نامطلوب را فراهم نکنند و مقتضی این‌گونه در خواست‌ها را پیشاپیش از بین برند، نه آنکه پس از تقاضا، در مسیر خواسته او مانع قرار دهند. چنانچه کودک در شرایط خاصی، درخواست ناموجهی نمود، هیچ‌گاه نباید با برخورد عتاب‌آلود و خشونت‌آمیز با او مواجه گردید، بلکه با توجه دادن او به سوی اشیاء دیگر او را نسبت به خواسته‌اش غافل نمود و صرف‌نظر داد.

ملاک اصلی، در برخورد با کودک آن است که کودک خود را تحت کنترل و زیر ذره بین احساس نکند و محدود نبیند.

- آزادی و محدودیت:

کودک در هفت سال ابتدای عمر خود نیازمند آزادی و اختیارات کامل است. برخورد اولیا با کودک باید به گونه‌ای باشد که کودک خود را در انجام هر عملی آزاد ببیند و احساس محدودیتی ننماید. کودک به مقتضای مقام سیادت و مهتری خود، زمینه‌ای وسیع می‌طلبد تا هرگونه که خود می‌خواهد در آن به جولان بپردازد و در آن هیچ‌گونه مانع و مزاحمی نداشته باشد، پیدایش چنین زمینه‌ای حق کودک است، و کمال کودک در آن است که از ایجاد محدودیت توسط دیگران آشفته گردد و با داد و فریاد و تظلم، حق خود را بستاند و هیچ‌گونه اعمال فشار و تنقیدی را برنتابد.

ویژگی های دوره دوم:

در این دوران نباید به کودک آزادی کامل داد و از اشتباهات و خلاف هایش چشم پوشید، شایسته است او را از بی ادبی های احتمالی نیز باز داشت، به نظم و انضباط عادت داد، با برنامه ریزی درست او را از بی توجهی به لحظه ها و بیهوده گذرانی دور کرد. به یقین، اگر کودک دوران سیادت را به طور طبیعی و در محیطی مناسب و اطمینان بخش سپری کرده باشد، در دوران تأدیب دارای نوعی تعادل روانی خواهد بود و برای اطاعت پذیری و حرف شنوی از والدین مقاومت به خرج نمی دهد.

ویژگی های دوره سوم:

- اطاعت و فرمان برداری فرزند:

پس از انتقال از این مرحله به دوران نوجوانی، نونهال عبد به رتبه وزارت منصوب می گردد. «وزیر» تابع و مطیع بی چون و چرای اوامر حاکم نیست. حاکمان آن گونه که از رعیت انتظار اطاعت و فرمان برداری دارند، هیچ گاه از وزیران و مشاوران توقع نمی برند. وزیر اگر در مقابل نظر امیر، از خود هیچ رأی و نظری نداشته باشد و همیشه در پیشگاه او «بله قربان گو و مؤید» باشد، همان بهتر که رعیت باقی بماند و مقام خویش را به دیگران واگذار نماید. کمال وزیر در آن است که نظرات و آرای حاکم را زیر و زبر کند، مبنای آن را به نقد کشد، توالی فاسد آن را روشن نماید، ملازمات و مقارنات آن را خوب نشان دهد و قضاوت خویش را گوشزد نماید. حاکم نیز نسبت به وزیر وظیفه دارد تقاضای خود را از ابتدا مستدل و مبرهن بیان کند و سخن او را به خوبی استماع نموده و به رأی و عقیده او احترام گذارد و با او به بحث و گفت و گو نشیند، نتیجه این بحث و گفت و گوی متقابل، زیر بنای تصمیم عملی حاکم است که باید منصفانه و در مسیر حق باشد.

نوجوان، نیز گر چه حقیقتاً محتاج نظارت اولیا و هدایت های آنان است اما چنانچه خود را تحت مراقبت و نظارت دائمی و در معرض بی اعتمادی اولیا احساس کند یا مرتب نسبت به اشتباهاتش باز خواست شود، لطمات روحی غیر قابل جبرانی خواهد دید. به مقتضای لسان زیبای این روایت، پدران و مادران باید در نهایت ظرافت و کاملاً غیرمستقیم، بر حیات علمی نوجوان نظارت نموده و از تذکر صریح اشتباهات و پرخاش مستقیم نسبت به آنان در حد امکان پرهیز نمایند.

۵. مراحل تربیت دینی در بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مجله «پیام زن»، بهمن و اسفند ۱۳۸۵، شماره ۱۷۹ و ۱۸۰

نویسنده: مریم معین الاسلام

ویژگی های دوره سوم:

أ) رشد جهشی احساسات:

ب) گرایش به درستکاری:

پ) شایستگی مشورت

ت) ابراز وجود:

۶. خلاصه کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی / دکتر خسرو باقری

مرحله تمهید، شامل دو مرحله بازی و تادیب از طرح مزبور می شود. (در احادیث مربوط به سه هفت سال، غالباً و بلکه در تمامی موارد، کلماتی چون ابن، غلام و صبی به کار رفته و بنابراین فقط به پسران ناظر خواهد بود. اما اگر علی رغم این مساله بتوان این طرح را درباره دختران نیز پیاده کرد، تنها بخشی از مرحله تادیب یعنی دو سال اول آن بر مرحله تمهید منطبق خواهد بود و مابقی آن در مرحله دوم یعنی مرحله اسلام قرار خواهد گرفت.) بر این اساس مرحله تمهید را می توان به دو زیر مرحله تقسیم کرد:

الف) زیر مرحله اول: بازی تا هفت سالگی

ب) زیر مرحله دوم: تادیب از هفت سالگی تا بلوغ شرعی

عنوان های مزبور تنها حکایت از غلبه ی جنبه ای معین دارد و بنابراین، نه این گونه است که در زیر مرحله بازی، از تادیب اثری نباشد و نه اینکه در زیر مرحله تادیب، بازی برچیده شده باشد. به علاوه در زیر مرحله نخست، که کودک تکلیف پذیر نیست، تادیب و عرصه تکلیف از باب آشنا ساختن وی با آنهاست و لذا در پی ترک تکلیف، مواخذه ای جدی وجود ندارد، اما در زیر مرحله دوم، کودک قابلیت پذیرش تکلیف را یافته و ترک آن، می تواند مواخذه به دنبال آورد.

الف) زیر مرحله اول: بازی تا هفت سالگی

ویژگی اساسی هفت سال اول زندگی، از حیث تربیتی، رها گذاشتن کودک است که حاصل آن، بازی است؛ چنان که در روایات آمده است که فرزندت را واگذار تا به مدت هفت سال بازی کند.

اهمیت تربیتی بازی بسیار چشمگیر و بینظیر است. تأثیرات عمده ای را که بازی از حیث تربیتی به جای می گذارد، می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- فراهم آوردن زمینه نضج فیزیکی و کنترل بدنی کودک

۲- تکوین ساختمان شخصیتی کودک (گسترش یافتن بخش هشیار ذهن، تخلیه هیجان و تعادل یابی)

۳- پیشرفت روابط اجتماعی کودک

۴- شکوفایی خلاقیت

علاوه بر واگذاشتن کودک برای آن که بازیگری کند یا با بچه های دیگر بازی کند، توصیه هایی نیز وجود دارد که بازی والدین با فرزند را مورد توجه قرار میدهد. (باب روایی استحباب التصابی مع الولد و ملاحظه)

در عین حال که بازی ویژگی اساسی در این مرحله را مشخص می کند، جنبه های تادیبی نیز به طور زمینه ای در آن قابل طرح است. برای جنبه های تادیبی در زیر مرحله حاضر، باید اصول و روش های زیر را به کار بست:

۱- اصل تغییر ظاهر و روش تلقین به نفس

۲- اصل اصلاح شرایط و روش های زمینه سازی، تغییر موقعیت و اسوه سازی

۳- اصل آراستگی و روش های آراستن ظاهر و تزئین کلام

۴- اصل فضل و روش های مبالغه در عفو، توبه، تبشیر و مبالغه در پاداش

۵- اصل عزت و روش های ابراز توانایی و تغافل

۶- اصل تذکر و روش موعظه ی حسنه

۷- اصل ابراز یا منع محبت و روش های بیان مهر و قهر

ب) زیر مرحله دوم: تادیب

کودک از حدود ۷ سالگی تکلیف پذیر می شود و این از روایاتی برگرفته شده که تعلیم و تادیب کودکان را موکول به سنین مزبور کرده است. تادیب آن است که کودک را با ادب اسلامی ملازم و او را نسبت به رعایت آنها مکلف کنیم. مراد از ادب و آداب در این زیر مرحله، ادب و آداب ظاهری و رفتاری است و آنچه به عنوان آداب باطنی در باب اعمال مطرح می شود (همچون ربا نوردیدن در عبادت) در اینجا مد نظر نیست.

امام علی (علیه السلام): آن کس که مکلف به ادب شود، بدی هایش اندک می شود.

مراد از تکلیف کردن آن است که کودک باید خود را در برابر تکلیف احساس کند و بداند که اگر تن به تکلیف ندهد، با الزام هایی روبرو خواهد شد. همین ویژگی تکلیف سازنده است و کودک را به انجام اعمالی معین موفق می کند و حاصل آن، مصون ماندن از پاره ای لغزش ها در حال یا آینده است.

تردیدی نیست که نهایتاً باید فرد با الزام های درونی حرکت و در قبال وظایف خویش اساس مسئولیت کند، اما این مقصود نه تنها با تادیب و تکلیف ناسازگار نیست، بلکه محتاج آن نیز هست.

اصول و روش هایی که باید برای این مرحله به کار بسته شود:

۱- اصل مداومت و محافظت بر عمل و روش فریضه سازی

۲- اصل عدل و روش های تکلیف به قدر وسع، انذار و مجازات به قدر خطا

۳- اصل مسامحت و روش های مرحله ای نمودن تکالیف و تجدید نظر در آنها

مرحله دوم: اسلام

آنچه در روایات به عنوان ایفای نقش وزارت توسط نوجوان در هفت سال سوم زندگی به میان آمده، ناظر به این جنبه از مرحله دوم تربیت است. هرگاه والدین نوجوان را در هفت سال سوم به عنوان وزیر، همکار و مشاور خود تلقی کنند و بر حسب این تلقی با وی رفتار کنند، زمینه ای مناسب برای حصول کفایت اقتصادی و اجتماعی یا رشد در وی فراهم شده است. روشهای مناسب در این مرحله علاوه بر روش های دوره پیشین، به شرح زیر است:

۱- اصل تحول باطن و روش های اعطای بینش و دعوت به ایمان

۲- اصل مسئولیت و روش ابتلا و آزمایش

۳- اصل تعقل و روشهای تزکیه و تعلیم حکمت

مراحل تعلیم حکمت: الف- نشان دادن بن بست های افکار موروثی و نادرست

ب- با جریان گرفتن فکر، باید مخاطب را به مشاهده محسوسات فراخواند.

ج- با بیان اشارات، باید وی را به نفوذ در قشر طبیعت و گذشتن از آن و جست و جوی آنچه نادیدنی اما یافتنی است، توانا گرداند.

د- تبیین موارد مطلوب با استدلال هایی متین

تطبیق مراحل رشد بر اساس دیدگاه دکتر خسرو باقری:

تطبیق مراحل تطوّر وُسع آدمی و مراحل تربیت وی

مراحل تطوّر وُسع آدمی	محدوده ی تقریبی سنی	مراحل تربیت
مرحله ی فعالیت	۷ سال اول	۱- مرحله ی تمهید: الف- زیر مرحله ی اول: بازی
مرحله ی حصول قابلیت تعلیم و تأدیب	از ۷ سالگی تا بلوغ شرعی	ب- زیر مرحله ی دوم: تأدیب
مرحله ی بلوغ و اوج بلوغ	دهه ی دوم	۲- مرحله ی اسلام
مرحله ی اعتدال	دهه ی سوم	۳- مرحله ی ایمان
مرحله ی اعتلا	دهه ی چهارم	۴- مرحله ی تقوا
مرحله ی بزرگسالی	دهه های پنجم، ششم و هفتم	۵- مرحله ی یقین
مرحله ی کهنسالی	دهه ی هشتم و بعد از آن	

د. نظر کارشناسان و افراد صاحب نظر:

۱. مرحوم محمد تقی فلسفی

بر اساس روایات، معتقد است:

طفل در هفت سال اول زندگی، به علت ناتوانی جسم و نارسایی فکر، مورد کمال عطف و ترحم است. او بر پدر و مادر خود آقایی می کند. پدر و مادر از روی رأفت و رحمت به خواسته های او جامه عمل میپوشند. از گفته های وی اطاعت مینمایند و مراقبت دارند که حتی المقدور آزرده خاطر نشود. به این جهت، رسول اکرم فرموده است: طفل در هفت سال اول سیادت و آقایی دارد.

۲. آیه الله ری شهری

نیز بیان میدارد:

مقتضای سیادت و آقایی کودک، فرماندهی او و اطاعت والدین است؛ بدین معنا که کودک در هفت سال آغاز زندگی باید در خانواده آقایی و فرماندهی کند. و لذا هر چه میخواهد، در صورتی که برای او زیانبار نباشد و در توان پدر و مادر باشد، باید تأمین شود (الولد سید سبع سنین). نتیجه تربیتی فرماندهی کودک در هفت سال آغاز زندگی و فرمانبری صحیح پدر و مادر از او، فرمانبری مطلق توأم با محبت کودک در هفت سال بعدی زندگی کودک خواهد بود (و عبْد سبع سنین). پس از سپری شدن هفت سال دوم زندگی کودک، دوران وزارت او در خانواده فرا میرسد (و وزیر سبع سنین).

۳. استاد علی صفایی حائری

هدف تربیت در نگاه مرحوم استاد علی صفایی حائری در دوره تمهید قبل از بلوغ

شخصیت

۱. شخصیت و استقلال

- مسلط شدن در برابر هجوم های بیرونی
- مسئولیت پذیری
- داشتن هویت فردی، گروهی و ملی
- داشتن عزت نفس و خود باوری
- استقلال شخصیتی
- پرهیز جدی از تقلید کورکورانه
- جابجایی نمی شود ها و نمی توانم ها، با چگونه می شود و چطور می توانم
- منزلزل، بی حال و کسل نبودن
- حل مشکلات و رهبری فشارها و تضادها
- به دست خود نگاه کردن و از خود انتظار داشتن
- وجود آمادگی برای تجربه کردن، عبرت برداشتن و فکر کردن
- صبور و با حوصله بودن و شانه خالی نکردن
- تحمل در برابر فشار مشکلات و بحران های متضاد
- شناخت توانمندی های ارزشمند خود
- چرا داشتن در برابر هر مسئله و سنگر داشتن در برابر هر عقیده
- قوت علمی و مهارتی
- شهامت اقدام بالا

-منتظر کارهای بزرگ که از خود ما می تواند صادر بشود
-به دیگران اجازه ندهد بجای او تصمیم بگیرند و کاری را به او تحمیل کنند

۲. حریت و آزاد منشی

- مسلط شدن در برابر هجوم های درونی
- کنجکاو و جست و جو گر بودن
- ملاک برای او حقانیت می شود
- به خاطر نظر شخصی و نظارت شخصی ، حق را پایمال نمی کند
- از قیود پیش ساخته ، پیش داوری ها و اوهام و خرافات به دور است
- عقیده ای را برتری نمی دهد مگر اینکه رجحان و برتری داشته
- نمی شود و نمی توانم ها با چگونه می شود و چطور می توانم جا عوض می کنند
- اگر روزی به اشتباهی پی برد ، پیگری نکند و لجاجت نوزد
- غرض کشف حقیقت است ، چه بر له او باشد ، چه علیه او
- خوبی ها را تصدیق کند و برتری ها را تشویق و تأیید

۳. تفکر و تحلیل

- مهارت تحلیل وقایع ، ارتباط ها و علیت ها
- تقویت روحیه آینده نگری
- تقویت مهارت پشت پرده حوادث را دیدن
- مسائل را سرسری ندیدن
- تقویت روحیه پرسشگری
- تقویت مهارت پرسشگری ، طرح سؤال و طرح مسئله
- آزاد فکر و آزاد اندیش بودن
- تقویت مهارت برنامه ریزی و تصمیم سازی
- برای هرچه بیان می کند ، استدلال و برهان مشخصی دارد
- توجه به ابعاد مختلف یک موضوع یا پدیده

۴. حجة الاسلام اخوی مدیر مرکز مشاوره موسسه امام خمینی

فاز نخست تربیت کودک، دوران مقدمه چینی و گذراندن پیش نیازهایی است که والدین و فرزندان در کنار هم آن را طی می کنند در این دوره که هفت سال نخست زندگی را شامل می شود، روش های غیرمستقیم برای تربیت کودک به کار گرفته می شود و والدین در رفتار، گفتار و مدیریت هیجانات، الگویی کامل برای کودک هستند.

والدین باید توجه داشتند باشند که تا قبل از هفت سالگی تربیت با ابزارها و روش های غیرمستقیم مانند بازی یا قصه انجام شود و آموزش های مستقیم مانند ادب اجتماعی و آموختن قواعد و قوانین باید محدود باشد.

در هفت سال نخست، باید به شیوه ای با کودک رفتار شود که به مربیان تربیتی یعنی والدین اعتماد کند تا مسائلی که به او آموزش داده شده است در آینده تکمیل شود. به عنوان مثال والدین در مواجهه با کودکی که رفتارهای بی ادبانه دارد از طریق آموزش های غیرمستقیم مانند قصه گویی برای تقبیح رفتار زشت اقدام کنند از سوی دیگر در نحوه رفتار خود نیز دقت فراوان داشته باشند چرا که کودک در این سن به شدت، تحت تأثیر رفتار والدین است و اگر مشاهده کند پدر و مادرش به بزرگترها احترام می گذارند، این رفتار در او نهادینه می شود.

هفت سال نخست زندگی همانند حرکت هواپیما بر روی باند برای پرواز است. بازی، قصه و اعتماد سازی، روش‌های غیرمستقیم برای تربیت کودک است وقتی این مرحله با موفقیت طی شد در مرحله بعد نیز می‌توان شاهد موفقیت در تربیت کودک بود.

**** شخصیت دهی به کودک در کنار قاطعیت والدین در هفت سال دوم**

هفت سال دوم زندگی مرحله دوم یا دوران تعدی و تربیت است، در این مرحله رشد ذهنی و روانشناختی کودک کاملتر می‌شود و رسانه، مدرسه و جامعه نیز در رفتار او تأثیرگذار خواهند بود و تأکید بر این است پدر و مادر با قاطعیت و در کنار محبت برای اصلاح شخصیت کودک اقدام کنند.

مؤلفه‌های قاطعیت، اقتدار، محبت و صمیمیت و کرامت در هفت سال دوم زندگی برای تربیت مدنظر است یعنی والدین علاوه بر شخصیت‌دهی به کودک باید قوانین و آموزه‌هایی را برای او تعریف کنند قوانینی همچون تعیین ساعت خواب و بازی.

در کنار قاطعیت، والدین باید در اوج صمیمیت همراه فرزند خود باشند و استفاده از این روش منجر می‌شود تا شخصیت کودک به شیوه‌ای مناسب شکل بگیرد و اگر مزاحم‌هایی مانند رسانه‌ها، محیط‌های نامناسب، ناهمانگی والدین و ناسازگاری آنها کنترل شود در دوره سوم تربیت انتظار می‌رود محصول اولیه برداشت شود و به اصطلاح دین فرزند به درجه وزارت و مشاور برسد.

*** فرزند مکتی از والدین در هفت سال سوم تربیت**

اگر فاز اول و دوم تربیت به خوبی طی شود و فرزند آموزه‌ها را به خوبی فراگیرد در فاز سوم یعنی نوجوانی مکتی از پدر و مادر است و همانند آنها مسئولیت‌ها را قبول و شخصیت اولیه‌ای را برای خود احساس می‌کند در حقیقت در این دوران فرزند مصداق کوچکی از والدین است و از جهت رشد فکری و شناختی به حدی رسیده که بتوان با او مشورت کرد.

تربیت مناسب فرزند این نتیجه را به همراه دارد که او می‌داند با چه استانداردها و معیارهایی باید زندگی کند، پیوندهای معنوی چه جایگاهی در زندگی دارند و ضعف‌ها و قوت‌های خود را شناسایی می‌کند. اگر والدین در سه دوره هفت ساله تربیت فرزند موفق باشند می‌توانند ثمره آن را مشاهده کنند و پس از این دوران دیگر نمی‌توان تأثیری بر روی شخصیت فرزند داشت.

جوانی که از جهت سنی مستقل شده نمی‌تواند تحت تأثیر والدین باشد و تأثیرپذیری نوجوانان بسیار کمتر از والدین است اما در هفت سال نخست هر حرفی که پدر و مادری گویند را می‌پذیرد.

۵. آیت الله آقا مجتبی تهرانی

منبع کتاب ادب الهی جلد ۳

امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید: «دع ابنک یلعب سبع سنین» بچه ات را تا ۷ سالگی رها کن تا بازی کند. اینکه از ۷ سالگی به سراغ مدرسه می‌روند برای همین است. این یعنی مقتضای سن او این است.

حضرت در مورد سنین پس از ۷ سالگی می‌فرماید: «و یودب سبعا» از سن ۷ سالگی به بعد دیگر قوه حیوانی فرزند انسان بروز پیدا می‌کند. بنابراین آموزش دادن و تربیت کردن او آغاز می‌شود؛ یعنی تا قبل از این سن و سال، او به صورت ناخودآگاه تربیت می‌شد اما از ۷ سالگی به بعد چون قوه تمییز پیدا کرده است، می‌شود مسائل تربیتی را به او تفهیم کرد. به عنوان مثال می‌توان به او گفت: «پسرم ویا دخترم! فلان کار، به این دلیل درست است و یا آن کار دیگر غلط است.»

سپس حضرت درباره ۷ سال سوم زندگی انسان می‌فرماید: «و الزمه نفسک سبع سنین» نگذاری جایی بروی؛ او را در ۷ سال سوم زندگی، زیر سایه خودت نگه دار. ازین تعبیر بهتر نمی‌توانم بگویم که اگر ره‌ایش کنی، هر جایی بروی، دیگر رفته است و کاری از دستت بر نمی‌آید.

از امام صادق(علیه السلام) در این زمینه روایت دیگری نیز نقل شده است که حضرت می‌فرماید: «الولد سید سبع سنین»؛ بچه تا قبل از ۷ سالگی آقا و سرور است. پیامبر اکرم نیز در این رابطه فرمودند: «اولادنا اکبادنا، صغراؤهم أمراؤنا»؛ فرزندان ما جگر گوشه‌های ما هستند، کوچکانشان سروران ما هستند. واقعا هم همین طور است؛ آنها در این سنین فرمانده هستند. البته این مطلب به این معنا نیست که هر فرمانی بدهند، والدین باید اطاعت کنند؛ بلکه به این معناست که در این سن و سال، کودک هنوز تکامل پیدا نکرده است، لذا نباید در رابطه با او سخت گیر بود.

امام صادق(علیه السلام) در ادامه روایت می‌فرماید: «و عبد سبع سنین» کودک از هفت سالگی تا چهارده سالگی، زیر پوشش والدین و محکوم به حکم آنهاست. با توجه به روایت قبلی که در آن از تعبیر یودب استفاده شده بود، می‌توان در این سن به او در قالب روش دادن امر و نهی کرد.

در ادامه حضرت فرمودند: «و وزیر سبع سنین فإِنَّ رَضِيَتْ خَلَاتِقَهُ لِأَحَدِي وَعَشْرِينَ»؛ فرزند انسان در هفت سال سوم زندگی نیز وزیر، بازو و همراه والدین است، تا اینکه به سن بیست و یک سالگی می رسد. خلائق در اینجا همان خلق درونی اوست. این مسائل که مطرح می شود، ریشه دقیق علمی دارد و به تعبیر من خلقتی است.

۶. استاد تراشیون

ما در روایتی از نبی مکرم اسلام داریم که حضرت فرمودند: فرزندان شما در هفت سال اول سید و آقا هستند. البته ما گاهی اوقات کلمه ی سید را تعبیر به امیر و حاکم می کنیم. این تعبیر را هم که ما باید فرمانبردار آن ها باشیم، شاید یکی دیگر از تعبیراتی است که خود ما به این کلمه اضافه کردیم.

معنای سید و آقا

کلمه ی آقا به چه معنایی است؟ اول؛ آقا به معنای این است که ما نباید به آن ها توهین کنیم. ما هیچ وقت به یک شخص آقا و بزرگ توهین و جسارت نمی کنیم. دوم؛ وقتی کسی آقا و بزرگ است، ما زیاد به او امر و نهی نمی کنیم و سوم این که زیاد از او کار نمی خواهیم. اگر ما همین سه محور را در لفظ سید بودن بچه ها بگیریم، یعنی به آن ها توهین نکنیم، به آنها امر و نهی زیادی نکنیم و از آن ها زیاد کار نخواهیم، خیلی می تواند این موضوع را روشن بکند.

تفسیر روایات

ما در اسلام می توانیم بعضی از روایات را با بعضی دیگر تفسیر کنیم. ما می خواهیم ببینیم آیا آزاد گذاشتن بچه ها و امر و نهی نکردن آنها در روایتی تفسیر شده است؟ بله، در روایتی از امام صادق علیه السلام داریم که حضرت فرمودند: ” دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ ” بچه های خود را رها کن تا هفت سالگی بازی کنند. یعنی بچه های خود را آزاد بگذارید، این ها آقا هستند؛ اما این ها را آزاد بگذارید که چکار کنند؟ آیا خرابکاری کنند؟ اذیت کنند؟ آزار برسانند؟ نه خیر، حضرت فرمودند: این ها را آزاد بگذارید تا ۷ سال اول بازی کنند.

بازی، محور آزادی کودکان زیر هفت سال

هر چیزی که در مسیر بازی کردن کودکان است، ما باید برای آنها فراهم بیاوریم؛ البته این جمله به معنای این نیست که فرزند امیر باشد و ما دست به سینه جلوی او بایستیم و دائم به او بگوییم: بله قربان! چه امری دارید؟! نه خیر، اصلاً منظور روایات این نیست. یا این که چون امیر ظالم است، پس بچه هرکاری بخواهد انجام دهد؛ نه، منظور روایت این هم نیست. نهایت معنایی که ما برای کلمه ی امیر می خواهیم بگوییم این است که او یک امیر عادل است. ما به والدین توصیه می کنیم که فضایی را برای فرزندان خود ایجاد کنند تا در ۷ سال اول به راحتی بتوانند بازی کنند. بازی در ۷ سال اول محور سید بودن بچه های ماست.

در بازی امر و نهی نیست. در بازی توهین نیست. در بازی محدودیت نیست؛ لذا باید برای بچه هایمان فضای بازی ایجاد کنیم.

مقدمات سید بودن بچه ها

نکته ی دیگری که باید به آن توجه شود این است که ما پدر و مادرها برای این که بچه هایمان انشاءالله سید باشند، وظیفه ی مهمی داریم و آن وظیفه ی مهم این است که مقدمات سید بودن و آقا بودن بچه ها را فراهم کنیم.

برای بازی بچه هایمان ۳ مقدمه لازم داریم:

۱_ اولین مقدمه، داشتن امکانات مناسب برای بازی است. اسباب بازی باید محدود باشد و محیط بازی نا محدود.

کودک تا سن دبستان حتی المقذور به سراغ بازی فکری نرود.

۲_ دومین مقدمه، داشتن همبازی خوب است که از جمله مشخصات هم بازی خوب این است که هم سن و هم جنس فرزند ما باشد و از

لحاظ فرهنگی و اعتقادی با خانواده ی ما هم خوانی داشته باشد.

۳_ سومین مقدمه درباره ی محیط بازی است؛ ما لزوماً نمی گوییم که این فضا باید در پارک یا در زمین بازی باشد و یا شهربازی باشد؛ نه.

گاهی اوقات خود خانه هم می تواند فضای مناسبی برای بازی کردن بچه ها باشد؛ به شرطی که به این نکته توجه داشته باشیم.

حدود آزادی

نکته ی دیگر در این زمینه این است که بلاخره حدود آزادی بچه ها در خانه باید چه قدر باشد؟

بچه ها باید آزاد باشند؛ ولی حدودش در این سه محور است: (قابل تعمیم برای مدرسه)

به خودشان آسیب نرسانند.

به اشیاء خانه آسیب نرسانند.

به والدین و دیگران هم آسیب نرسانند.

مهم: در ۷ سال اول به علت عدم تکامل قدرت عقلانی باید رشد بوسیله تجربه صورت گیرد و بازی و فعالیت های جسمانی بستر تجربه اندوزی را فراهم می آورند.

ویژگی های کودکان ۷ سال اول:

الف) ویژگی های مبتنی بر دسته عقلی و ذهنی

۱- تجربیات بر اساس محسوسات است.

حس دیداری ۶۷٪ یادگیری را انجام می دهد.

نکته: برای تفهیم مطالب سعی کنیم از محسوسات استفاده کنیم. مثلا داستان تصویری یا نمایش و تئاتر

۲- بچه ها انسان پندارند: تا حدود ۹ سالگی تفکرات کودکان انتزاعی نیست (یعنی صرفا توضیحی نیست). لذا با بچه ها نمی توان درباره مسائلی مثل خدا، شیطان و... خیلی صحبت کرد. اما از آثار آن می شود مثل نعمت ها و...

۳- پرسش گر هستند.

نکات: پرسش زیاد بچه ها خوب نیست. (بچه پرسوال بچه بیکار است)

انواع سوالات بچه ها: الف) پاسخ قابل فهم توسط کودک دارد (به دو دسته مفید و غیرمفید (نحوه تولد نوزاد)) / ب) پاسخ غیر قابل فهم است (مسائل جنسی)

راهکار برای بچه هایی که سوال زیاد دارند: الف) حواس پرتی ب) جواب اقناعی بدهیم و رد شویم.

۴- از ۳ سال به بالا به یادگیری علاقه مند می شوند. (البته نه آموزش آنهم مستقیم)

مضرات آموزش مستقیم:

الف) منجر به فرار از یادگیری می شود. علت: آموزش دارای قید و بند است؛ فرد باید یکجا بنشیند و... در حالی که بچه ها نمی توانند آرام و قرار داشته باشند. و یک بچه تا ۷ سالگی نهایت ۱۰ دقیقه بتواند یکجا بنشیند و تمرکز کند.

ب) تمرکز و توجه نیاز دارد. در حالی که تمرکز و توجه کودکان پایین است..

ج) زمینه های یادگیری را نمی تواند به طور کامل ایجاد کند.

۵- از ۲ سالگی به بعد به قصه شنیدن علاقه مند می شوند.

قصه به صورت صحیح یکی از مهم ترین ابزار تربیت است.

۶- کودک به تدریج به رابطه علت و معلول می تواند پی ببرد. لذا باید در هنگام تشویق و تنبیه کار را دقیق بیان کرد.

۷- کودک به تدریج به رابطه جزء و کل پی می برد.

در رابطه با کار بد کودک به ۲ نکته باید توجه کرد: الف) عمدی انجام داده باشد ب) بدانند آن کار بد است.

۸- تخیل گرا هستند. یعنی ناخواسته دروغ می گویند؛ چیزی را در ذهن می سازند و گویا باور دارند می گویند. لذا تشخیص بین دروغ و تخیل سخت می شود.

نکته: تیل خصوصا از ۵ سالگی به بعد زمانی خوب است که زمینه ای فراهم شود که کودک آن را محقق سازد. مثلا با استفاده از دور ریختنی ها کاردستی درست کند.

ب) ویژگی های مبتنی بر جسمی و حرکتی:

۱- کودک از فعالیت عضلانی لذت می برد.

۲- کودکان پر انرژی هستند. که این جنب و جوش اگر بی هدف باشد منجر به شرارت و اگر هدفمند باشد منجر به بازی در نهایت هوشمندی فرد خواهد شد.

۳- بعد از ۴ سالگی باید هماهنگی بین چشم و دست پدید بیاید.

۴- هماهنگی در کشیدن خطوط و نقاشی به تدریج ایجاد می شود.

۵- از ۴ سالگی به طور متناوب قدم بر میدارد و از پله بالا می رود.

۶- از ۴ سالگی بتواند دوچرخه سوار شود و دور بزند.

۷- از ۴ سالگی بتواند لی لی کند.

ویژگی های محیط یادگیری برای ۷ سال اول:

۱. پرهیز از آموزش مستقیم. کودکان را در ۷ سال اول رها کنید بازی کنند و در ۷ سال دوم آموزششان بدهید. محیط یادگیری باید متناسب با خصوصیت و ویژگی تقلید گری کودک فراهم گردد. یعنی باید از حواس کودک به بهترین نحو استفاده شود. خصوصاً بصری و شنوایی.

۳. افرادی که در محیط قرار دارند باید محدود باشند

۴. از دیگر ویژگی های محیط مناسب امکانات مناسب است. نیاز بچه ها تا ۷ سال اول باید بر اساس طبیعتشان باشد. یعنی همان بازی و جنب و جوش. چنین کودکانی حلیم می شوند، بردبار می شوند، باهوش می شوند. در روایت داریم که کودکان باهوش مکتب گریزند. چرا بچه ها آموزش مستقیم نمی توانند داشته باشند؟ آموزش نیاز به پیش نیازهایی دارد (گاهی تصاویر، گاهی مفاهیم) این پیش نیاز به علاوه تحلیل، منجر به یادگیری می شود. بازی یش نیاز یادگیری و آموزش را ایجاد می کند. (لذا) مادران به جای آموزش دینی بروند به دنبال تربیت دینی باید قانون را در قالب بازی به کودکان یاد بدهیم. کودکان تجربیاتشان بر اساس محسوسات است که همین تجربیات پیش نیاز آموزش مستقیم در ۷ سال دوم است. لذا هرچه اجازه دهیم تجربیات با لمس و حس بیشتر شود، بچه های موفق تری هستند.

دوره دوم تربیتی کودک از ۷ سال آغاز شده و تا ۱۱ یا ۱۲ سالگی ادامه دارد، دوره دوم دوره رابطه عاطفی کودکان با پدر و مادر است و اگر پدر و مادر در این دوره رابطه عاطفی خوبی با فرزند خود داشته باشند کودک به حرف آنها گوش می کند و این دوره همانطور که بیان شد دوره پیوند عاطفی با کودکان است.

در هفت سال اول کودکان کاملاً تحت کنترل والدین هستند ولی در هفت سال دوم شروع خارج شدن آنها از منزل می باشد.
پنج ویژگی اصلی کودکان ۷ تا ۱۴ ساله:

۱- ویژگی اول اینکه آنها علاقمند به فعالیت بدنی هستند. از قبیل دوچرخه سواری، فوتبال و ...

۲- ویژگی دوم این است که آنها تحلیل پذیر می شوند. در این دوران تقلیدگری کم می شود پس نباید به او گفت مانند پدر یا مادرت عمل کن! باید با توجه به فهم و درک او علت ها را برای او توضیح داد.

۳- ویژگی سوم گرایش به محیط های بیرون از خانه است و در این دوره رفیق باز می شوند؛ یعنی دوست برای او اولویت برتر نسبت به پدر و مادر پیدا می کند و بُعد اجتماعی در او تقویت می شود. در این مرحله محیط های بیرون از خانه برای آنها هم فرصت است و هم تهدید! که منظور از فرصت، رشد اجتماعی نوجوان می باشد.
شاخصه های رشد اجتماعی مناسب :

الف) فرزندان آسیب دیدگی پیدا نکنند (در محیط های نامناسب رفت و آمد نداشته باشد).

ب) فرزند ارتباط گیری خوبی داشته باشد و کمرو نباشد. توضیح آنکه شکل گیری شخصیت کودکان تا هفت سال اول ۷۰ درصد است ولی تا ۱۴ سالگی ۹۰ درصد شخصیت شکل می گیرد.

ج) ارتباط بدون درگیری و تنش داشته باشند که والدین باید این مورد را به آنها آموزش دهند. به عنوان مثال والدین در مشاجرات کودکان ناجی باشند و قضاوت نکنند.

فرزندان برای تقویت ارتباط اجتماعی باید ثانیه های اول را قدر بدانند، چون ارتباط اولیه با افراد خیلی مهم است، یعنی از همان سلام اول ارتباط مهم است. همچنین به ظاهر اهمیت بدهند؛ عدم پاکیزگی و آراستگی، ضعف ارتباط ایجاد می کند.

راه تقویت ارتباط اجتماعی فرزندان : تقویت قدرت کلام به این شکل که این توانمندی، با گوش کردن دقیق به صحبت های آنها ایجاد می شود. پدر یا مادر می توانند کودک که به منزل بر می گردد گزارش روز خود را به او بدهند تا باب صحبت او هم باز شود.

۴- نوجوانان به کارهای با دقت بالاتر علاقمندتر می شوند، زیرا قدرت هماهنگی چشم و دست و مهارت آنها بیشتر می شود.

در ویژگی چهارم ما باید به آنها جهت دهی کنیم؛ به طور مثال ابزار مناسب در اختیار آنها قرار دهیم و منظور از ابزار مناسب، ابزاری است که بتواند برای فرزند ایجاد مسئله کند و او به دنبال حل مسئله باشد و کاری انجام دهد.

مطالعه و حل مسائل علمی متناسب با سن او (به عنوان مثال جدول سودوکو) و تمرین ها و آموزش های ورزشی از دیگر موارد جهت دهی به فرزند است.

مهارت آموزی بنابر جنسیت فرزند می تواند متفاوت باشد. اگر دختر است می تواند از ۹ سالگی در آشپزخانه و یا در خیاطی فعالیت داشته باشد و پسر می تواند ماشین بشوید و در برخی از کارهای فنی به پدر کمک کند.

۵- ویژگی پنجم رشد میل به جنس مخالف است که در دختران از حدود ۹ سالگی و در پسران از حدود ۱۱ سالگی آغاز می شود که این حس در دختران عاطفی و در پسران لمسی است. باید ارتباط عاطفی خوب با بچه ها داشته باشید، تغذیه آنها مناسب و کنترل شده باشد و غذاهای محرک از جمله فست فود نخورند. بر پوشش فرزندان نظارت شود که این پوشش خود شامل دو بحث است؛ پوشش بچه ها لباس با رنگ های گرم نباشد که محرک است و نباید لباس تنگ و چسبان بپوشند و پدر و مادر هم در پوشش خود نباید کم پوشی داشته باشند.

دوره سوم تربیتی که از ۱۲ سال به بعد را شامل می شود دوره شکل گیری تفکر انتزاعی و تحلیل در کودکان است و در این دوره کودک به دنبال علت چرایی اعمال مختلف بوده و می خواهد بداند که چرا حجاب، چرا خواندن نماز واجب است که در این دوره والدین باید برای این موارد دلیل علمی و عقلی بیان کنند.

در روایت ها به این پرسش ها پاسخ داده شده و دلایل علل انجام اعمال برای مکلفان بیان می شود. برای نمونه هشام بن حکم از امام صادق (ع) پرسید چرا نماز واجب شد، در حالی که هم وقت می گیرد و هم انسان را به زحمت می اندازد که امام فرمود «پیامبرانی آمدند و مردم را به آیین خود دعوت کردند و عده ای هم دین آنان را پذیرفتند؛ اما با مرگ آن پیامبران، نام و دین و یاد آنها از میان رفت اما خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پیامبر اسلام(ص) زنده بماند و این، از طریق نماز امکان پذیر است».

۷. استاد پنهان

گزیده ای از سخنان استاد پنهان در دوره تربیت معلم کرامت:

کلیدی ترین راه برای تربیت در مدرسه تادب است. مدرسه جایی است که انسان در آن مودبانه زندگی می کند؛ و تا جایی که امکان دارد باید برای رفتارها آداب مشخص کرد (تعیین آداب در همه موارد مثلاً تعیین ادب برای نحوه اجازه گرفتن، مودبانه بیرون رفتن از کلاس و حتی پوشش و موی سر تا دستشویی رفتن...)

اصلاً باید اسم مدرسه را ادبستان گذاشت. کسی که در ۷ تا ۱۴ سال مودب نشود، بعداً ایمانش او را با تقوا نخواهد کرد و عملش او را اندیشمند نخواهد ساخت. و اگر کسی در مدرسه ادب یافت بعد از ۱۴ سالگی دیگر نیازی به تعلیم و تربیت ندارد و او یک انسان خود ساخته است. و در دبیرستان (بعد از ۱۴ سالگی) مدرسه تنها باید به او مشاوره بدهد.

رفتارهای دینی را هم باید از باب ادب به بچه ها منتقل کرد، مثلاً نماز ماهیتی جز ادب نسبت به پروردگار ندارد. ادب اصلاً نباید به میل بچه ها باشد و باید بازخواست و اجبار صورت گیرد. معنا ندارد در دبستان نماز اجباری نباشد، مگر نماز اعتقادی است؟ نماز از هفت سالگی ادب است.

یکی از لوازم وجود این آموزش وجود معلمین با ادب است. نظم هم جزو ادب است. ما با اخلاق و ایمان کاری نداریم. ما میخواهیم بچه را با ادب بار بیاوریم. (حتی ایشان در این زمینه قائل به پادگانی بودن مدرسه است) تربیت مال حیوان و موجود بی شعور است، بلکه برای انسان ادب صحیح است.

ادب دستوراتی است که به صورت منظم و نه موردی داده می شود و مستمر است. یکی از عناصر ادب دستوری بودن آن است. ادب آن چیزی است که به ما تحمیل می شود. و یکی از ویژگی های دستوری بودن، مداوم بودن آن است.

البته در این دستوری بودن متناسب با شرایط با بچه ها همدردی هم بشود. یعنی مثلاً معلم همدردی کند و بگوید سخت است ولی خب جزو ادب است و باید اجرا کنیم. و ارزش و تشویقی هم برای اجرای ادب برای کسی قائل نمی شویم.

سایت بیان معنوی:

تا قبل از هفت سالگی، زیاد نباید بچه را زیر بار امر و نهی جدی قرار دهیم، البته نصیحت و توصیه خوب است ولی نباید یک فشار روانی به بچه وارد کنیم، بلکه بیشتر باید با رفتار و اعمال خودمان او را به کارهای خوب سوق دهیم. اما کمی قبل از هفت سالگی، باید به تدریج فرزند خودمان را برای آغاز یک دوران جدید از زندگی آماده کنیم؛ دورانی که بچه باید دستورها یا برنامه های مشخصی را اجرا کند. مثلاً اگر یک جایی (مثل اتاق یا وسایل شخصی خودش) را مرتب نکرده است، به او بگوییم: «ببین! اینجا را مرتب نکرده ای، ولی اشکالی ندارد، فعلاً خودم مرتب می کنم، ولی از هفت سالگی (از چند ماه دیگر) باید اتاق را خودت مرتب کنی...»

با توجه به روایات، اولین دوره آموزشی مبارزه با نفس برای فرزندان از سن هفت سالگی آغاز می‌شود. پدر و مادر باید از ۷ تا ۱۴ سالگی، رعایت «ادب» را به فرزندان خود آموزش بدهند تا بچه‌ها اصل مبارزه با هوای نفس را درک کنند و بدانند که باید با «دل‌م می‌خواهد»‌های نابجای خودشان مبارزه کنند. لذا ما نام این دوران را «دوران ادب» می‌گذاریم.

طبق دستور اسلام، ادب و نظم را از ۷ تا ۱۴ سالگی و در خانواده باید یاد گرفت.

بنده پیشنهاد می‌کنم که یک جشنی در هفت سالگی برای آغاز ورود فرزندان به دوران ادب، بگیریم؛ چیزی شبیه به جشن تکلیف که معمولاً گرفته می‌شود. البته الان جشن آغاز مدرسه هم وجود دارد که در اولین روز حضور بچه‌ها در مدرسه برگزار می‌شود، ولی این «جشن ادب» باید در خانه اتفاق بیفتد. تا بچه‌ها در خانه متوجه شوند که یک مرحله جدیدی در زندگی آنها شروع شده است.

در دوران ادب، زندگی کودک باید توأم با نظم و مقررات (و از این لحاظ تا حدودی شبیه پادگان) باشد تا در این محیط، رعایت نظم و ادب را یاد بگیرد. او باید کارهایی مثل مرتب کردن وسایل شخصی و محل زندگی، رعایت وقت خواب و بیدار شدن، احترام به بزرگتر و خیلی از آداب را در این سال‌ها رعایت کند تا بفهمد که دنیا جای راحتی و بی‌مبالاتی نیست.

پدر و مادرها نباید از سر دلسوزی‌های بی‌جا و به خاطر اینکه رعایت کردن این آداب، برای فرزندان کمی سخت است، او را از این کارها معاف کنند. باید بدانند که این سختی‌ها در ذات زندگی دنیا وجود دارد و این مخالفت با هوای نفس برای رشد و تربیت فرزندان لازم و ضروری است. البته آموختن مقررات و الزام کودکان به نظم باید توأم با مهربانی و نشاط باشد. و برای اینکه نظم‌پذیری برای فرزندان آسان شود باید پدر و مادر، خودشان در این زمینه الگو باشند.

اصلاً بچه از هفت سالگی فطرتاً آمادگی پذیرش دستور را دارد، و این آمادگی بیش از حد تصور ماست. نه تنها دستور را می‌پذیرد بلکه از دستور لذت می‌برد. به حدی که اگر به او دستور ندهی، بی‌هویت می‌شود و خودش را گم می‌کند. بچه در این سن، فطرتاً دنبال دستور می‌گردد. شما اگر به دانش‌آموزان دبستانی نگاه کنید این واقعیت را می‌بینید و حتی معلم‌ها گواهی می‌دهند که بچه‌ها در این سن، استعداد دستورپذیری بالایی دارند، مگر اینکه یک کسی آنها را خراب کند. مثلاً پدر و مادر اعتراض کنند و بگویند: «چرا به بچه من دستور می‌دهید؟!»

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «فرزند شما تا هفت سال آقای شماسست و باید آقایی کند. و هفت سال عبد است؛ الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ» (وسائل الشیعه/۱/۴۷۶) درست است که ما همیشه عبد خدا هستیم ولی عبد دیگران نیستیم، منتها بچه هفت سال عبد پدر و مادر است یعنی باید مانند یک عبد در مقابل ارباب قرار بگیرد. البته پدر و مادر هم باید مانند یک ارباب مهربان باشند و دستوراتشان را با نرمش و مهربانی به بچه بگویند، ولی بچه باید همان‌طور که یک سرباز از فرمانده خود اطاعت می‌کند، از آنها اطاعت کند.

از هفت تا چهارده سالگی دوران بارش دستورهای منطقی و مهربانانه بر روی فرزند است. و بعد از چهارده سالگی پدر و مادر باید از این دستور دادن دست بردارند. حضرت در ادامه روایت فوق می‌فرماید: «وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزند در هفت سال بعدی، وزیر است» (همان) در هفت سال سوم، پدر و مادر دیگر به فرزند خود دستور نمی‌دهند بلکه باید به او مشورت بدهند. یعنی پدر و مادر نقش مشاور را دارند و اگر هم بر رفتارهای فرزند خود نظارت دارند، این نظارت هم حالت مشورتی دارد

۸. استاد دویستانی

۱. مرز بین دوره‌ها بر اساس ویژگی هاست نه سن.
۲. مرز بین دوره اول و دوم؛ گفتن هر چی شما گفتین است. / مرز بین دوره دوم و سوم بلوغ جنسی است.
۳. هفت سال اول اصل بر سیادت است. بنابراین باید نسبت بازی و آموزش با سیادت سنجیده شود. که اگر در هر شرایطی سیادت خدشه دار شد حتی در بازی باید کنار گذاشته شود.
۴. عبد بودن نتیجه سید بودن است. سید بودن در زمینه‌ها و مولفه‌های گوناگون است؛ مانند: بازی، غذا، همبازی، خواب و...
۵. عبد و متعلم بودن یعنی اینکه کودک پذیرش چشم‌گویی داشته باشد. (حرف تمام اساتید قابل جمع است حالا یکی مسیر است و دیگری هدف)؛

پس در نتیجه طبق نظر مدرسه میزان: چون اصل در کودک چشم‌گویی لذا او را آزاد می‌گذاریم تا خودش بگوید چشم.

و طبق نظر حجت الاسلام پناهیان: کسی که روحیه عبد بودن را دارد، لذت می‌برد از عبد بودن و گفتن چشم

۶. وظیفه مدرسه و مربی در مورد کودک مرحله دوم: خوب گفتن دستورات و مطالب به اوست تا او خوب بفهمد، و اگر کودک دوره اول را خوب طی کرده باشد؛ در نتیجه می‌گوید چشم، در نتیجه عبد اختیاری است و آزادانه عبد بودن را انتخاب کرده است. ما به این می‌گوییم «به‌گزینی»؛ یعنی راه‌های مختلف را به او نشان می‌دهیم. و بعد می‌گوییم به نظر ما درست‌ترین راه این است.

۷. بحث تعیین قانون دوم برای دوره دوم زمانی کاربردی است که علت آن هم برای فرد تبیین شود.

۸. برای تعاریف معنای کلمات؛ عبد، سید، وزیر بهترین کار رجوع به قرآن است.

وزیر: وزیرا من اهلی. (سخن حضرت موسی برای هارون)

سید: یرتع و یلعب (مربوط به کودکی حضرت یوسف)

معنای دیگر سید بر اساس روایات یعنی اینکه خودت را در محضر یک سید ببین و مراقبت کار و احوالت باش، چرا که کودک سریع الگوگیری می کند.

عبد: که شامل معانی بندگی کردن و بنده خدا بودن است. که وجه اشتراک هر دو نوکری است.

۹. مثال کاربردی برای دوره دوم: تعریف پروژه کوتاه مدت با داشتن حق انتخاب بین آنها، و تعیین مجازات در صورت عدم انجام با انتخاب خودش به صورت گزینه ای؛ یا تشویق حق انتخاب بیشتر بدهیم.

سوال: با توجه به دوران هفت ساله و عبد بود در دوران ۷ سال دوم تا چه اندازه می شود انتخاب حداکثری یا آزادی برای مخاطب این سن قائل باشیم؟

انتخاب مقدمه عبودیت است و مرز و سن نمی شناسد و ما اصلا انتخابی در وجودمان در کار نیست. و اینکه می گوییم انتخاب حداکثری برای مخاطب قائل باشید منظورمان این است که هدف این می باشد که مخاطب به جایی برسد که هدف حداکثری داشته باشد. انتخاب حداکثری یعنی نهایت عبودیت را داشته باشد.

پس ما نمی توانیم به عنوان والدین یا اولیای مدرسه بگوییم چون می خواهیم فرزندمان انتخاب حداکثری داشته باشد، به او آزادی عمل بدهیم. آزادی اصلا معنا ندارد. ما در مقابل واژه آزادی حریت را داریم. یعنی آزادی همراه با مردانگی؛ یعنی به گزینی. انتخاب یعنی به گزینی. حال من چه جوری باید به مخاطبم حق انتخاب بدهم؟ به میزانی که مخاطب من شایستگی و توانمندی دارد که از گزینه هایی که پیش روی اوست، بهترین را انتخاب کند، به میزانی که به او آگاهی داده ام می توانم به حق انتخاب بدهم. و اگر آگاهی کمی به او داده ام این دیگر انتخاب نیست، ولنگاری است.

پس بر اساس والدین و معلم و بر اساس مخاطب، حق انتخاب حداکثری تعریف می شود.

اما اینکه سر کلاس به مخاطبم بگوییم هر کاری میخواهی بکن، این آزادی غربی است، و با اسلام و عقل مغایر است. اما وقتی می گویند تو به مقداری که اطلاعات و آگاهی داری می توانی بین خوب و بد انتخاب کنی، این همان آزادی از دیدگاه قرآن است.

۹. موسسه قرآن و عترت دانشگاه تهران

خلاصه مباحث دوره های رشد تفکر اجتماعی

موسسه قرآن و عترت

دوره های رشد ۶ تا هستند:

۱- از قبل از انعقاد نطفه تا تکلم (قدرت تکلم کامل)

۲- از تکلم تا بلوغ (بلوغ جنسیتی و تکلیف)

۳- بلوغ عقلی (از بلوغ و تکلیف تا زمانی که فرد برایش مهم است همه اعمالش منطبق بر حق های تشخیصی باشد)

۴- بلوغ عاطفی (از زمانی که نقش موثر در رابطه با دیگران پیدا می کند، تقریباً سن ازدواج، و می تواند فعالانه روابط ایجاد کند)

۵- بلوغ لبی (وقتی که مسئولیت پذیری اجتماعی ایجاد می شود)

۶- بلوغ عبودیتی (زمانی که فرد قدرت راه اندازی تشکل و جریان پیدا می کند)

ما کاری به سن نداریم، چرا که سن تابع جنسیت و اقلیم های متفاوت است. در دوره های رشد این ویژگی هاست که مهم است.

ویژگی های دوره اول:

وجود فطرت در کودکان و اینکه اگر کاری انجام می دهند از روی فطرت است. وظیفه والدین جلوگیری از نابودی و خاموش شدن فطرت است..

مهمترین ابزار این دوره حس است. لذا باید به شدت روی حواس کودک کار کرد. (مثلا خوب و بد تبدیل شوند به حواس، مثلا بین پاکی و کثیف بودن تمیز قائل شود).

منظور از ادب کردن در این دوره این است که باید محیط را به گونه ای چید که محیط فرد را تربیت کند، نه اینکه اصلا او را آزاد بگذاریم و به هیچ عنوان تربیت نکنیم. نه اینکه به صورت مستقیم او را تربیت کنیم.

تنها زمانی می شود با عتاب با او صحبت کرد که کودک دارد آسیبی از جنس جانی به خودش یا دیگران می زند. البته بعد باید روابط سریع درست شود.

این که گفته می شود در این دوره کودک از باید و نباید رها باشد، حس آزادی بچه مهم است نه مطلق آزادی (همین که کودک خیال کند در تصمیم گیری آزاد است کفایت می کند).

موضوع هفت سال اول کنترل کلام است. یعنی یک انسانی که بخواهد در این ۷ سال اول رشد کند باید کنترل کلام پیدا کند. برای همین کسانی که کنترل کلام ندارند باید به این دوره برگردند. بچه در ۷ سال اول بنا نیست بفهمد حرفش خوب است یا بد؛ فقط بناست کنترلش کند.

برنامه ریزی برای تعلیم کلام و تادیب نطق:

محور اول: آموزش کلمات طیبه (یادگیر مفاهیم جایگزین)

شیوه کلی آموزش: پرهیز از کلمات ناپهناجرار و زشت، چه شوخی و چه جدی

محور دوم: گفتگوی با کلمات طیبه در بین اعضای خانواده

محور سوم: آموزش تالیف کلمات؛ دیگر کلمه نیست بلکه فراتر رفته و یک مجموعه از رفتار و سخنان طیب بوجد آید.

محور چهارم: تادیب نطق

شیوه های تادیب: ۱- رها بودن کودک از قیود مختلف باید و نباید

۲- جایگزین کردن قیود باید و نبایدی به سرگرمی و بازی و اعمال از این طریق

۳- طراحی بازی و سرگرمی به عنوان سازوکار تعلیم و تزکیه

۴- آشنایی با زبان کودکی

۵- همراهی و تحمل شیطنتها و سرکشی های کودک

۶- بروز انتظارات متناسب با طاقت طفل

۷- جهت دار بودن بازی ها به سمت فعال شدن عواطف کودک و شکوفایی تفکر انتزاعی

ایده آل و نهایت تادیب نطق:

ظهور این تفکر در فرزند که پدر و مادر کسی نیست که باید رزق من را تامین کند، بلکه باید برای استفاده از وسایل از پدر و مادر اجازه گرفت.

۲۷ مهارت برای کمک به تادیب نطق:

آشنایی با زبان کودکی / لجاجت کودک در کودکی موجب بردباری فرد در بزرگسالی خواهد شد. (تحمل شیطنتها و لجاجت های کودک) / بروز انتظارات مطابق با طاقت طفل است. / زود راضی شدن از طفل / در نظر داشتن تدبیرهای لازم به جای طفل / سرزنش کردن مطلقا ممنوع است / اعمال ولایت فقط از طریق پدر و مادر (اصل در این دوره پدر و مادر است و دیگران فرع هستند). / ایجاد انس با شاد کردن (ایجاد اندوه برای بچه معنا ندارد) / تغییر ذائقه با بوسیدن (لمس و نوازش هم بسیار مهم است). / رعایت عدال بین فرزندان / همراه بودن کودک در مساجد / تعلیم و آموزش مهارت های مختلف و مفید (آموزش با کراهت نباشد/ موارد انتزاعی نباشد و...) / باز نشدن روی فرزند بر روی پدر (چون پدر نقش ولایت را دارد). / ایجاد روحیه سخت کوشی / عدم برخورداری از رفاه کامل / نظم در تعلیم طفل / تعلیم طفل همراه با هماهنگی اجتماعی / دقت در زمان (زمان های خاص مثل اعیاد برنامه ای خاص برای فرزند داشتن) / دعا کردن مداوم والدین برای فرزند / ارتباط لمسی و مهربانانه / نهی از قهر کردن طولانی / برخورد با درایت والدین در برابر مشکلات طبیعی فرزند / توجه به ظاهر کودک / ...

دوره هفت سال دوم: تکلم تا بلوغ؛ ظهور مشورت و ادب

این دوره دوره مستقل نیست و دوره گذار است. این دوره کودک را باید از حسی و خیالی به عقل، از عینی به انتزاعی و از هست و نیست به باید و نباید سوق بدهد.

پس در این دوره مثال و تمثیل کاربرد فراوان دارد. عینی را می‌گیرد و انتزاعی تحویل می‌دهد.

تفکر بسیار در این دوره مهم است. بهترین سن برای کل کل کردن این دوره است، چرا که قدرت تفکر را بر می‌انگیزد.

تقویت حس رضایت مهم است؛ یعنی فردی که به بلوغ می‌رسد از روی میل و رضایت احکام را انجام بدهد نه از روی اکراه و وجود قوانین (تعبد) (مهم ترین بحث این دوره)؛ منظور اینکه کودک بر اساس خواست قوانین عمل کند، لذا باید تعبد و حقیقت آن را بفهمد. کودک بفهمد یک جاهایی مجبور به گوش کردن است هر چند خوشایندش نباشد. آموزش تفکر بدون تعبد در مدارس خطرناک ترین کار ممکن است. (یک ملحد متفکر تربیت می‌کند). البته باید کاری کرد که خودش، خودش را ملزم به اجرای قوانین کند.

پس در نتیجه در دوره دوم، ۶ مرحله بوجود می‌آید که کودک را از طفولیت به اول مرحله سوم می‌رساند: (تربیت اینها نقطه ای و خطی نیست بلکه طیفی است)

۱- مرحله توجه به صحت بدن: همین که فرزند توانایی های شخصی که از همه مهتر سلامت است برای او مهم شود.

۲- توجه به توانایی های هر یک از اعضای بدن: هر یک از اعضا و توانایی ها و حس های بدن به طور جداگانه برای فرد مهم و مورد توجه قرار گیرد.

۳- توجه به زمان و اجل: کودک این موضوع را درک کند که بعضی از کارها زمان دارد. و برای به سرانجام رسیدن بعضی از کارها باید زمان سپری شود، و بعضی از کارها اگر زمانش بگذرد دیگر از بین رفته است.

۴- توجه به توان یادگیری: در این مرحله باید توجه پیدا کند که من میتوانم یک سری از چیزها را یاد بگیرم؛ مثل کاردستی درست کردن. در این دوره کاردستی درست کردن به این دلیل مهم است که کودک بفهمد که می تواند یک سری از چیزها را یاد بگیرد. (من بلد نیستم با این وسایل این کارها را بکنم ولی می توانم یاد بگیرم و این کارها را بکنم). به این دلیل که بعد ها بفهمد که اگر یک سری از احکام دین را نمی داند میتواند برود بی‌رسد و یاد بگیرد.

۵- توجه به اختیار: بچه تا قبل از این اختیار دارد و از آن هم استفاده می کند؛ ولی به داشتن اختیار توجهی ندارد. در این دوره باید به داشتن اختیار توجه پیدا کند. (یعنی شما در بعضی از موضوعات اختیار نداری، بلکه فقط در بعضی از موضوعات اختیار داری) راه این است که به او تذکر داده شود که شما در این مورد می توانی تصمیم بگیری. مولفه های اختیار در انسان:

الف- قدرت شناسایی گزینه ای مختلف

ب- تفاوت میان گزینه های مختلف را بفهمد

ج- بین گزینه ها ارزش گذاری کرده و اولویت را شناسایی کند.

د- باید و نباید متناسب با گزینه ترجیح داده شده را شناخته و عمل کند.

یکی از اشتباهات این دوره: اجازه اشتباه کردن به کودک داده نمی شود.

۶- توجه به بایدها و نبایدها: آخر این دوره فهم بایدها و نبایدها اتفاق می افتد. یعنی تا قبل از این شما باید و نباید برای بچه نداشتی، اما از این جا به بعد باید و نباید داریم. البته باید ۵ مرحله قبلی برای او اتفاق افتاده باشد. بهترین حالتی که می توان گفت که پایان دوره دوم و آغاز دوره سوم زمانی است که کودک خودش درخواست کند که به او باید و نباید کنیم.

در پایان این دوره کف عبودیت در او شکل می گیرد.

این که در روایات می فرمایند در این دوره کودک عبد است؛ یعنی نه اینکه باید به کودک امر و نهی کرد و او گوش بدهد بلکه یعنی کودک در این دوره به عبودیت برسد؛ یعنی خودش، خودش را نسبت به انجام بعضی از دستورات ملزم کند.

منظور از سیادت یعنی اینکه کودک قدرت پادشاهی پیدا کند؛ یعنی نسبت به ملک وجودش قدرت ابراز هرگونه فعالیتی را داشته باشد و همه توانمندیهایش شکوفا شود.

مشورت در این دوره بسیار مهم است؛ هرچه بیشتر به سمت مشورت گرفتن از کودک پیش روییم، در رشد او موثرتر است.

البته باید توجه داشت صرف مشورت کافی نیست؛ ادب لازمه عبودیت است.

برای ادب شدن در این دوره کودک ابتدا باید جنبه بیرونی رذیله را از بین ببرد تا وجهه درونی رذیله هم کم کم از بین برود.

دوره سوم: بلوغ عقلی

بلوغ عقلی فرزند با تکلیف شرعی او آغاز می شود و به پایان که رسید ازدواج می کند. با ازدواج کردن بلوغ عاطفی او شروع می شود. بلوغ عقلی بر خلاف بلوغ تکلیفی، که دایره مدار چند حکم و جوب و حرمت است و نسبت به امور مباح علی السویه است، در هر لحظه بنا به تشخیص عقل حکم صحیح (احسن عمل) را انتخاب و عمل می کند.

ویژگی های دوران سوم (نشانه هایی که فرد دارد به بلوغ عقلی می رسد):

- ۱- پیدا کردن توان شناخت نفع و ضرر خودش
- ۲- به وجود آمدن توان امر و نهی به دیگران (هم ناظر به رشد فرد و هم ناظر به مقبولیت فرد از سوی دیگران)؛ پیدا کردن شأنیت اجتماعی
- ۳- توان ورود به معاملات اقتصادی متناسب با خودش و عدم بیم تلف کردن اموال از سوی او (مخصوصاً در پسران)
- ۴- توان مدیریت
- ۵- توان تصمیم گیری به تنهایی را داشته باشد و دست به اقدامی که برای او خطرناک است نزند.
- ۶- توان جنسی او تحریک شده و در عین حال توان خودداری از آن را هم دارد.
- ۷- پیدا کردن حجت برای کارها و انجام دادن آنها از روی عقل

۱۰- استاد حجت الاسلام عباسی ولدی

من دیگر ما جلد سوم:

آزادی را نباید یک توقع زیاده خواهانه از سوی کودکان دانست. آزادی نیاز بچه هاست و تا هفت سال اول باید به این نیاز پاسخ مثبت داد. یکی از اصلی ترین عوامل شکوفایی استعدادهای کودک بازی است؛ اما نباید فراموش کرد که بسیاری از بازی هایی که در تربیت فرزند تاثیر ویژه و مثبت دارد، بدون آزادی دادن به کودک امکان پذیر نیست. پس می توان گفت آزادی، مقدمه بازی های کودکان است. در تربیت دینی آموزش های رسمی برای سنین پس از هفت سال توصیه شده و کودکان در زیر هفت سال باید مشغول بازی آن هم در اوج آزادی باشند.

برخی معتقدند که اگر ما کودکان زیر هفت سال را آزاد گذاشتیم، پس از هفت سالگی دیگر نمی توان آنان را از عالم کودکی بیرون آورد و همیشه دوست دارند آزاد باشند.

به نظر می رسد با کمی دقت روی مراحل تربیت به راحتی می توان از این شبهه عبور کرد.

میل به آزادی مانند میل به شیرینی است. معروف است که قناد ها شاگردانشان را از خوردن شیرینی منع نمی کنند. آنها معتقدند اگر منع کنیم، بیشتر حریص می شوند؛ به همین دلیل هم اجازه می دهند او هر اندازه که می خواهد شیرینی بخورد. اما پس از مدتی خود شاگرد، دل زده شده و دیگر ولعی برای خوردن شیرینی نخواهد داشت. آزادی کودک نیز همینطور است. کودک در هفت سال اول هر اندازه بزرگتر می شود، میلش به آزادی هایی که خانه را بهم میریزد کم می شود؛ مثلاً یک پسر سه ساله ممکن است بعد از چند روز بازی با یک ماشین اسباب بازی دوست داشته باشد آن را خراب کند؛ اما در پنج شش سالگی این میل در او کم می شود و در هشت سالگی به شدت از وسایل خود مراقبت می کند.

میل به آزادی مثل میل به غذا خوردن نیست که دائمی باشد؛ بلکه از آن دسته میل هایی است که تاریخ مصرف دارد. تاریخ مصرفش که گذشت، دیگر تمام می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندان را رها کن تا هفت سال بای کند و پس از آن تا هفت سال ادب خواهد شد.

در کلمه «یودب» باید دقت کرد. روایت فرمود پس از هفت سال ادبش کن؛ بلکه فرمود ادب خواهد شد. از این تعبیر به راحتی می توان استفاده کرد که پس از هفت سال آزادی، فرزند آماده تربیت پذیری خواهد شد.

آیا آزادی پس از هفت سال ادامه دارد؟

در پاسخ به این پرسش به چند نکته باید توجه کرد:

الف) آزادی در هر سنی متناسب خودش

همانطور که پیش از این هم گفته شد، کودک وقتی در هفت سال اول زندگی آزادی را به معنای حقیقی خود تجربه کرد، پس از هفت سالگی آماده پذیرش امر و نهی پدر و مادر خود می شود، اما اگر پدر و مادر پس از هفت سالگی در همه امور فرزند خود دخالت کرده و به طور کلی آزادی را از او سلب کنند، به شدت در رابطه پدر و مادر تاثیر منفی می گذارد.

انسان در هر سنی، باید میزانی از آزادی را داشته باشد. آزادی دادن در زیر هفت سال به معنای زندانی کردن پس از هفت سالگی نیست. آنچه در سنین بالا محدود می شود، آزادی هایی است که اختصاص به کودکان دارد. مثلاً ما به فرزند بالای هفت سال خود اجازه نخواهیم داد که رو دیوار خط بکشد و... البته بسیاری از این محدودیت ها به طور طبیعی و از درون خود فرزند ایجاد می شود. یعنی وقتی او به مدت هفت سال در این محدوده ها آزاد بود، دیگر خودش تمایل به این کارها نخواهد داشت.

ب) آموزش غیر مستقیم

فرزند در این سنین نیازمند یادگیری برخی امور مانند نظم، برنامه ریزی در امور، زمان بندی خواب و بیداری و... می شود. در این موارد پدر و مادر باید وارد شده و به شیوه های گوناگون به کودک آموزش دهند. آموزش در این سنین به این معنا نیست که همیشه با گزاره های دستوری، یعنی با امر و نهی این کارها را بر فرزند تحمیل کنیم. استفاده از گزاره های تصویری و گزاره های توصیفی از اصلی ترین راههای آموزش این مسائل به فرزندان است.

کسانی که در تک تک کارهای فرزندان بالای هفت سالشان به وسیله امر و نهی دخالت می کنند، دو فرصت بزرگ را از فرزند خود می گیرند: تجربه و فهم

د. جمع بندی:

با توجه به مطالب گفته شده، می توان اصول تربیت در دوره های هفت ساله را به تفکیک و به صورت زیر بیان کرد:

اصول دوره اول رشد:

- ۱) اصل بازی به عنوان سازوکار اصلی تعلیم و تربیت
- ۲) اصل آزادی عمل حداکثری و عدم احساس محدودیت
- ۳) اصل تربیت فطری، دینی و اخلاقی کودکان
- ۴) اصل سیادت
- ۵) اصل آموزش غیرمستقیم از طریق قرار دادن کودک در موقعیت های واقعی و ممنوعیت آموزش مستقیم
- ۶) اصل محبت حداکثری و ایجاد اعتماد در کودک

اصول دوره دوم رشد:

- ۱) اصل تادیب
- ۲) اصل آموزش مستقیم علم و ارزش ها
- ۳) اصل آموزش مهارت تحلیل وقایع و دریافت علل
- ۴) اصل تقویت روحیه و مهارت پرسشگری، طرح سوال و طرح مسئله
- ۵) اصل مهارت و حرفه آموزی
- ۶) اصل آمادگی برای استقلال شخصیتی و پرهیز از تقلید کورکورانه
- ۷) اصل عدل در برخورد، تکلیف به قدر وسع، انذار و مجازات به قدر خطا

اصول دوره سوم رشد:

- ۱) اصل قانونگذاری و التزام به قانون
- ۲) اصل مشورت در امور و هم رأیی
- ۳) اصل حریت، آزادمنشی و آزاد فکری

- ۴) اصل رشد مهارت های اقتصادی و تکمیل مهارت آموزی
- ۵) اصل تقویت مهارت برنامه ریزی، برنامه سازی و مدیریت
- ۶) اصل پذیرش مسئولیت و بازخواست
- ۷) اصل تعقل، تقویت ایمان و همچنین تعلیم حکمت